

رجال دوره قاجاریه

حاج آقا اسمعیل پیشخدمتباشی سلام
آقارضاخان اقبال السلطنه
میرزا علی نقی حکیم الممالک

(۱)

در میان وزرا و رجال دوره قاجاریه فرخ خان غفاری از جمله کسانی میباشد که به نشر فرهنگ و تمدن علاقه وافر داشته و هم میهنان خود را به رفتن فرنگستان و کسب علم و دانش تشویق و ترغیب کرده است. فرخ خان غفاری در ۱۲۷۲ ه. ق به ریاست هیئت سفارت فوق العاده ایران منصوب و عازم اروپا گردید. میرزا علی نقی (بعد حکیم الممالک) یکی از اعضای همین سفارت بود که پس از ورود به پاریس خدمت دولت را موقتاً ترک کرد و به ارشاد و راهنمایی رئیس متبوع خود به اکمال و ادامه تحصیلات پزشکی پرداخت. پیاس قدردانی از خدمات مرحوم امین الدوله غفاری و اقدامات مؤثر او نسبت به ترویج علوم و معارف جدید و بالا بردن سطح افکار عمومی و تنویر و تشحیذ اذهان ایرانیان را قم این سطور سلسله مقالات زیر را به جناب آقای حسن علی غفاری (معاون الدوله) نواده فرخ خان امین الدوله که معارف پروری و دانش پژوهی را از نیای خود به ارث برده و اخیراً گنجینه‌ای نفیس از کتب و اسناد ذقیمت تاریخی به کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران اهدا نموده‌اند، تقدیم مینماید.

عبدالله مستوفی میگوید: «از رسوم ابتکاری فتح علی شاه یکی این بود که در موقع سلام قلیان تمام مرصعی را پیش خدمت باشی سلام در دست بگیرد و در کنار تخت بایستد و نی پیچ آن در دست شاه باشد که گاهی پکی به این قلیان بزند. این کار در زمان او به حاج آقا اسمعیل که... و پیش خدمت باشی سلام شده بود محول گردید و در زمان ناصرالدین شاه به پسرش حکیم الممالک (جد آقایان فرزانه) رسید و در دوره مظفرالدین شاه این شغل متروک شد و رفته رفته این رسم از میان رفت.»

دوست علی خان معیر الممالک آداب سلام دوره ناصری را چنین توصیف میکند: «پس از این که آجودان باشی آغاز سلام را اعلام میداشت دفعته‌آده دسته موزیک سلام ایران را می‌نواخت. آنگاه شیپورچی باد به شیپور کرده متعاقب آن غرش توپ‌ها به گوش می‌رسید و تاشاه بر تخت بود شلیک ادامه داشت. از سردر نقارخانه نقاره‌چیان باد به کرنا و سرناها

* کسالت طولانی و ممتد این جانب و سپس ناخوشی همسرم که در حدود سه ماه در بیمارستان بستری بود اضطراب مرا با خوانندگان عزیز مجله گرامی یفما قطع کرد. از مراحم و الطاف دوستان بزرگواریکه در این مدت بنده کمترین را مورد تفقد قرار داده‌اند صمیمانه تشکر میکنم. ۱ - شرح زندگانی من جلد اول چاپ دوم ص ۴۰۴

نموده طبل‌ها را به نوازش در می‌آوردند و چون موریك خاموش می‌شد خطیب‌المالک آغاز خطبه می‌نمود و پس از وی شمس‌الشعرا قصیده‌غرائی که در وصف عید و ذات شاهانه سروده بود با آدابی خاص و حرکاتی مخصوص می‌خواند. سپس حکیم‌المالک باشال و کلاه و چاقچور قصب‌سرخ قلبان نی‌پیچ سلام را در سینی‌مرصع تا حضور می‌آورد و از تخت بالا شده آن را در پای شاه می‌نهاد و نای‌را به دستش میداد و شاه نیز علی‌الرسم به کشیدن می‌پرداخت. ۱۰ هـ ۱۲۴۲ ق. که خبر طغیان عبدالرضاخان یزدی به سمع خاقان رسید حکومت یزد و کرمان به حسن‌علی‌میرزا (شجاع‌السلطنه) واگذار گردید و او به اتفاق آقا اسمعیل اصفهانی و آقا محمدحسن پیشخدمت مازندرانی به یزد و از آن‌جا به کرمان رفت. آقا اسمعیل مأموریت داشت که همراه شجاع‌السلطنه عازم یزد شود و پس از استرداد اموال محمد ولی‌میرزا از عبدالرضاخان طاغی به طهران مراجعت کند. آقا اسمعیل در اجرای این حکم روانه یزد گردید و پس از انجام مأموریت محوله با مقداری از اموال منهبه به پای‌تخت معاودت نمود. ۲۰ ظاهر پس از بازگشت از همین مأموریت است که آقا اسمعیل پیشخدمت باشی شب هنگام به طهران میرسد و چون دروازه شهر را بسته می‌بیند شب‌را در «یکه‌برج» بیتوته میکند و صبح روز بعد وارد طهران میشود. احمد میرزا عضدالدوله در این زمینه چنین می‌نویسد: «شبی خاقان مرحوم با شاه‌پسند خانم در طبقه اول برج جهان‌نما که مشرف به باغ و میدان ارك بود به عشرت و راحت بسر می‌بردند. مشتری خانم شیرازی یکی دیگر از زوجه‌های شاه که در علم موسیقی مهارت کامل و بالفطره آوازی سرشار داشت در طبقه دوم بود و این شعر را به آواز بلند خواند:

بالای بام دوست چو نتوان نهاد پای هم چاره آنکه سر بنهم زیر پای دوست
 آقا اسمعیل پیشخدمت باشی در مهتابی خانه خودش که در محله دروازه شمیران بود و در این زمان متعلق به اولاد مرحوم مؤیدالدوله است این شعر را شنید و نوشت. بعضی چنین گویند، پیش خدمت باشی آن شب از اصفهان آمده و چون دروازه بسته بوده است درویکه‌برج، نزدیک شاهزاده عبدالعظیم تا صبح می‌ماند و این شعر را از راه دور می‌شنود و روز بعد که حضور خاقان مشرف میشود عرض میکند که صدای آواز مشتری خانم دیشب بقدری واضح و روشن به گوش من رسید که کلمات شعر را نوشتم. ۳۰

لازم به یادآوری است که رضاقلی‌خان هدایت در روضه‌الصفای ناصری مأموریت یزد و کرمان را به نام آقا محمدحسن مازندرانی پیشخدمت خاصه ثبت کرده ولی از سیاق عبارت بخوبی مفهوم میشود که این اشیاء ناشی از سهواً القلم کاتب میباشد و آقا محمدحسن مأمور کرمان بوده است. اگر آقا محمدحسن پیشخدمت مازندرانی مأمور یزد بوده و به تصریح هدایت از آنجا به طهران مراجعت نموده چگونه توانسته است که چند روز بعد آتش فتنه اشرار کرمان را خاموش و کردن کسان آن‌جا را مطیع و منقاد سازد و شجاع‌السلطنه را در مقر حکمرانی جدید مستقر نماید. ۴ عبدالغفور طاهری مؤلف تذکره جلالی نیز مأموریت

۱ - یادداشتهائی از زندگانی خصوصی ناصرالدین‌شاه صفحات ۵۹ و ۶۰ - ۲ تاریخ قاجاریه سپهر چاپ قائم مقامی جلد اول ص ۲۴۲ ۳ - تاریخ عضدی چاپ حسین کوهی کرمانی ص ۲۰ ۴ - تاریخ قاجاریه سپهر جلد اول ص ۲۴۳ و روضه‌الصفای جلد نهم چاپ خیام ص ۶۹۷

یزد را به نام محمد اسمعیل اصفهانی پیشخدمتباشی تبت کرده است نه آقا محمد حسن مازندرانی پیشخدمت خاصه . ۱

آقا محمد اسمعیل بعدها در دستگاه نایب السلطنه وارد خدمت شد و در نامه‌ای که عباس میرزا در ۱۲۴۸ هـ ق . به قلم میرزا ابوالقاسم قائم مقام به علی خان ظل السلطان نوشته و از سیف الدوله میرزا و سیف الملوك میرزا و اعمال و افعال آنان در صفحات یزد و کرمان انتقاد کرده است می گوید : آدم‌های من هر يك آن جا می رفتند فوراً رنگ از آن‌ها برمی داشتند مثل اسمعیل ج . که گفتم به محمد رضا خان هر چه به او خوراندند از حلقش در آورد و خودش را آواره کند . (۲)

در اوایل ۱۲۵۰ که محمد میرزا و ولیعهد از خراسان به طهران و سپس به آذربایجان رفت آقا محمد اسمعیل در التزام رکاب او بود . جهانگیر میرزا می نویسد : يك ساعت بیشتر به غروب نمانده بود که ... آقا اسمعیل پیشخدمت ج . ۱ . از طرف پادشاه مرحوم آمده این دعا گورا احضار نمود . (۳)

آقا اسمعیل در دوره سلطنت محمد شاه رفته رفته مدارج ترقی را پیمود و مأموریت های مهمی به عهده او واگذار شد . بسال ۱۲۵۳ که اردشیر میرزا پسر عباس میرزا حاکم مازندران بود قیات نام ترکمان از طایفه جعفری در جزیره چرکن واقع در بحر خزر علم طغیان برافراشت و والی مازندران به سرعت ریشه فساد را قلع و قمع کرد . اقدامات اردشیر میرزا نسبت به سرکوبی اشرار ترکمان مورد توجه محمد شاه قرار گرفت و شاه قاجار که در آن موقع در راه هرات بود دمقرب الحضرت آقا اسمعیل پیشخدمت را که از پروردگان نایب السلطنه مغفور و از خاصان شهریار منصور بود مأموریت داد که به مازندران رفته خلاع آفتاب شمع خسروانی را زیب برودش حکمران آن ناحیه مینو نشان نماید . (۴) آقا اسمعیل در راه مراجعت به اردو همین که به مشهد مقدس رسید متوجه شد که محمد حسن خان سالار پسر اللهیار خان آصف الدوله دمبلی خطیر و مقدری کثیر از جوهر نقد خزان و مصارف قورخانه و ملبوس و مأکول که فریدون میرزا فرمانفرمای فارس و دیگر ممالک محروسه برای مصارف اردو فرستاده اند نگاه داشته است و به خیالات فاسده از نقل و حرکت آن ممانعت میکند . (۵) آقا اسمعیل بلا درنگ چگونگی را به اطلاع اولیای دولت رسانید و از طرف محمد شاه دستور داده شد که دو عراده توپ و پانصد سوار پیاده از محمد حسن خان سالار گرفته آن احوال و اثقال و نقود و اجناس را به جانب اردو حرکت دهد . سالار هم که هنوز اوضاع و احوال اجازه طغیان علنی به او نمی داد ناگزیر امتثال امر کرد و موجبات حرکت آقا اسمعیل را فراهم ساخت .

شیر محمد خان برادر یار محمد خان و اتباع او که در اردو بودند محرمانه یار محمد خان را از جریان امر آگاه ساختند و او به يك هزار سوار افغان و هزاره مأموریت داد تا درین راه به آقا اسمعیل و همراهان حمله و نقود و سیورسات را اخذ و تصرف و روانه هرات نمایند .

- ۱ - فرهنگ ایران زمین جلد ۱۳ ص ۱۴۱ - ۲ - منشآت قائم مقام چاپ آقای جهانگیر قائم مقامی ص ۱۷۲ - ۳ - تاریخ نو ص ۲۱۵ - ۴ - روضه الصفاي ناصری جلد دوم ص ۲۲۴ - ۵ - ایضاً همان کتاب و همان صفحه .

آقا اسمعیل در منزل بالاخاف از واقعه خبردار شد (۱) و چون سابقه داشت که چند هفته قبل پنج هزار تومان وجه نقد و بارخانه و آذوقه که از تون و طبلس به اردو حمل میگردد مورد دستبرد افغانها قرار گرفته و به هرات فرستاده شده است (۲) چگونگی را مجدداً به اولیای دولت اطلاع داد و چند روز بعد که حبیب‌الله خان شاهسون امیر توپخانه به کمک او رفت خزانه عامره را به مقصد رسانید و مورد عنایت قرار گرفت . آقا اسمعیل در ازای این خدمت پس از چندی مأمور اصفهان شد تا سی هزار تومان بقایای منال دیوان را از فضل‌علی خان قراباغی حاکم آن ناحیه وصول و عاید خزانه دولت کند . وی این مأموریت را نیز به شایستگی انجام داد و وجوه دریافتی را مقارن با مراجعت اردو از حوالی هرات تسلیم امنای دولت کرد . (۳)

در ۱۲۵۷ که منوچهر خان معتمدالدوله گرجی قبیله بختیاری و گردن کشان عرب‌زبان خوزستان را سرکوب و محمدتقی خان چهارلنگ را دستگیر نمود محمدشاه آقا اسمعیل پیشخدمت را با کمر و شمشیر مرصع و خلعت و نشان مخصوص دولتی نزد معتمدالدوله فرستاد .

آقا اسمعیل پس از ورود به خاک بختیاری و استمالت از جعفرقلی خان پسر اسدخان همراهِ او به اردوی معتمدالدوله رفت و حوالی رودخانه شوشتر به اردو رسید . سپس به میان قبایل کبک و فلاحیه رهسپار گردید و اموال محمدتقی خان بختیاری و شیخ تامر خان را با مقداری اسلحه و پنجاه اراده توپ و خمپاره به غنیمت گرفت و به نزد معتمدالدوله فرستاد . بعد روانه حویزه شد و در بستن سد رودخانه اهتمام کافی نموده خدمتی شایسته به ظهور رسانید . (۴)

در ۱۲۵۵ که محمدشاه به اصفهان و از آنجا به صفحات غرب رفت آقا اسمعیل پیشخدمت در رکاب شاه بود . جهانگیر میرزا می نویسد : « موکب پادشاهی پس از انتظام امور از دارالسلطنه اصفهان حرکت فرموده از راه گلپایگان منزل به منزل تشریف فرما شده و پس از ورود به بروجرد و انضباط ولایات بختیاری و لرستان از راه نهاوند و کنگاور به ولایت همدان رسیدند و از بین راه آقا اسمعیل ج . ۱ . را با دستخطهای مرحمت آئین و خلاق فاخره به احوال پرسی این دعاگویان به توپسراکان فرستادند . » (۵)

آقا اسمعیل در زمان ناصرالدین شاه نیز کماکان از مقر بین درگاه بود و او را با اسمعیل خان فراش باشی که به سال ۱۹۶۴ در توطئه علیه میرزا تقی خان امیر کبیر شرکت داشت اشتباه نباید کرد . سمی فاضل راقم این سطور آقای حسین محبوبی اردکانی در متن ص ۵۱۸ شماره دهم سال ۱۹ مجله گرامی یغما اسمعیل خان فراش باشی را پدر میرزا علی نقی حکیم الممالک معرفی و در زیر نویس همان صفحه در صحت این انتساب اظهار تردید فرموده اند . با توجه به شرح زیر بخوبی روشن و مدلل خواهد شد که اسمعیل خان فراش باشی با آقا اسمعیل پیشخدمت باشی سلام پدر میرزا علی نقی حکیم الممالک ارتباطی نداشته است .

اسمعیل خان قراچه داغی فراش باشی همان کسی است که در ۱۲۵۰ پس از فوت خاقان یه اردبیل رفت و مأموریت داشت که جهانگیر میرزا و خسرو میرزا پسرهای عباس میرزا را کور

۱ - ایضاً د د د د ۲ - ایضاً همان کتاب ص ۲۱۰

۳ - همان کتاب صفحات ۲۲۵ و ۲۲۶ ۴ - روضه الصفا جلد دهم ص ۳۱۵ و تاریخ

قاجاریه سپهر جلد دوم ص ۱۲۰ ۵ - تاریخ نو ص ۲۷۱

و نایبنا کند . فراش باشی پس از ورود به اردبیل و ابلاغ حکم به بهمن میرزا در آستانه شیخ صفی‌الدین نشیمن گرفت و شخصاً از اجرای حکم امتناع ورزید . مؤلف تاریخ نو میگوید وی در جواب بهمن میرزا که چرا حکم را به موقع اجرا نمیگذارد گفته بود که من از زبان پادشاه چنین فرمانی نشنیده‌ام و این رقم را میرزا ابوالقاسم قائم مقام به من داده است . (۱) اسمعیل خان فراش باشی قاتل قائم مقام است که در سلخ صفر ۱۲۵۱ وی را به یکی از سردابهای باغ نگارستان برد و به گفته رضاقلی خان هدایت « پیغام اجل به گوش آن میراجل » فروخواند . (۲) جهانگیر میرزای نویسد : قائم مقام را اسمعیل خان فراش باشی و الله وردی بیگ و سایر درخیمان مورد اهانت قرار دادند و به ریشخند و تمسخر از او تقاضا کردند که از شاه برای آنان ترفیع مقام اضافه واجب بگیرد و بعد اسمعیل خان نزدیک او رفت و نشست و دیگران نیز به همین نوع رفتار کردند . (۳)

فراش باشی قراچه داغی پسری داشت به نام محمد کاظم خان که بسال ۱۲۶۴ با ناصرالدین میرزا و لیمعهد به تبریز رفت ۴ و هنگامی که سیدعلی محمد باب را برای محاکمه از قلعه چهریق به تبریز احضار نمودند نگهبانی و میزبانی او را به عهده داشت و به ظن قریب یقین همان کسی است که در ۱۲۸۶ به حاجب الدوله ملقب گردید ۵ . تردیدی نیست که امیر کبیر از اسمعیل خان فراش باشی چون قاتل قائم مقام بود اظهار تنفر می نمود و به همین جهت وی نیز در توطئه ای که علیه امیر ترتیب داده شد شرکت کرد و سرانجام با پرداخت سی هزار تومان جریمه از کار برکنار شد و حاج علی خان مقدم (حاجب الدوله و ضیاء الملک بعد و اعتماد السلطنه بعد تر) به جای او به سمت فراش باشی منصوب گردید ۶ . آقا اسمعیل پیشخدمت باشی با این ماجرا جوئیها سروکار نداشت و بواسطه صداقت و سلامت نفس همواره مورد عنایت بود و هیچگاه بیکار و خانه نشین نشد . رجال دوره ناصری برای آقا اسمعیل احترام خاصی قایل بودند و حتی میرزا محمدخان مجد الملک سینکی که در ساله مجدیبه کلیه درباریان ناصرالدین شاه را زیر تازیانه انتقاد کشیده فقط به شوخی ملیحی با حاج آقا اسمعیل اکتفا کرده است و ضمن گفتگو پیرامون صدارت میرزا یوسف مستوفی الممالک میگوید : « کاش این تکلیف (یعنی قبول مقام صدارت) ریش حاج آقا اسمعیل را می گرفت اقلای حرفهای قدیم او اسباب نظم جدید و اثر جاوید میشد . » ۷

عباس میرزا ملک آرا میگوید : « از اصفهان که اردوی کیوان شکوه به شهر قم رسید (یعنی اواخر سال ۱۲۶۷) که ناصرالدین شاه از اصفهان به پای تخت بازمی گشت .) شبی آقا اسمعیل ج . ا . که از پیش خدمتان مقرب بود با دستخط همایون آمد و مختصر مطلب این بود که چون در طهران مفسدین بسیارند تو باید در قم بمانی و طهران آمدنت صلاح نیست . چون بجز اطاعت چاره ای نبود ماندم » (۸)

آقا اسمعیل پیش خدمت باشی سلام در ۲۷۳ به دریافت يك قطعه نشان شیر و خورشید از

- ۱ - ایضاً ص ۲۲۹ ۲ - روضة الصفا جلد دهم ص ۱۴۵ ۳ - تاریخ نوص ۲۳۹
 ۴ - روضة الصفا ص ۳۴۶ ۵ - ایضاً ص ۴۲۸ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۱۱ و
 مرآت البلدان جلد سوم ص ۱۱۳ ۶ - ایضاً ص ۴۰۲ و تاریخ قاجاریه سپهر جلد سوم
 صفحه ۵۶ ۷ - رساله مجدیبه چاپ سعید نفیسی . (در حاشیه نوشته شده است که حاج
 آقا اسمعیل ریش بلندی داشت و ج . م . بود) ۸ - شرح حال عباس میرزا ملک آرا ص ۵

مرتبه اول سرهنگی با يك رشته حمایل سفید مخصوص این رتبه سرافراز گردید و ۱ هنگام تشکیل مصلحت خانه سال ۱۲۷۶ مبلغ احکام شاهی شورای مزبور بود آقا اسمعیل به تعلیم و تربیت فرزندان خود علاقه فراوان داشت و يك پسرش بنام آقا رضا که در ۱۲۸۰ به لقب عکاس باشی ۳ و در ۱۲۹۰ به آجودان مخصوص ۴ و در ۱۳۰۳ به اقبال السلطنه ۵ ملقب گردید در فن عکاسی تبحر و تخصص داشت . سواد دستخط ناصرالدین شاه دایر به انتصاب آقا رضا به سمت آجودان مخصوص ذیلاً به نظر خوانندگان میرسد :

« آقا رضای عکاس باشی پیش خدمت خاصه که از عهد صبی و اوایل حال در آستان اعلی تربیت شده و در رجوع هر خدمت قابلیت خود را ظاهر کرده و خاطر ما را راضی داشته است این اوقات منصب تحویل داری و جوه صرف جیب مبارک و جنسی را به عهده او محول فرموده محض رحمت خاطر مهرمآثر او را به سمت آجودان مخصوص حضور مبارک اختصاص دادیم که به این موهبت قرین کمال مباهات و سرافرازی بوده در خدمت محوله شرایط امانت و صداقت مرعی دارد . فی شهر شعبان المظلم ۶۱۲۹۰ »

محمد حسن خان صنیع الدوله (بعدها اعتماد السلطنه) میگوید : « مسیو کارلیان که برای انتشار علم و عمل عکاسی با فرخ خان امیر الدوله از پاریس به طهران آمد صنعت عکاسی را شایع کرد و چون خاطر خطیر همایون به رواج و ترقی این علم تعلق گرفت خود ذات ملکوتی صفات شاهنشاهی بر این علم اطلاع تمام یافته بر آن شدند که یکی از چاکران دربار حضرت شاهنشاهی و خاصان خلوت همایون نیز در این فن مهارتی تمام یابد که سفر و حضرا به موجب امر قدر قدرت ملوکانه آشنا و غربیه و ابنیه و آثار قدیمه را عکس بردارد و خاطر مبارک همایون در اوقات فراغت بدان مشغول سازد . پس آقا رضا پیش خدمت خاصه که امروز آجودان مخصوص حضور همایون و خازن جیب اعلیحضرت شاهنشاهی و محل وثوق و اعتماد کامل الصفات خسروانی و از خانه زادان حقیقی و تربیت یافتگان این دولت قوی شوکت است به آموختن این علم شریف بر حسب امر همایون مأمور گشت . چندی بر نیامد که از یمن توجهات ملوکانه در این علم تکمیل شد و شناسائی کامل حاصل نمود . خاطر مبارک خسروانی از این معنی خرسند گشته مشارالیه را به عوطف ملوکانه مفتخر ساخته و از برای انتشار این علم و وسعت در این عمل یکی از عمارات مخصوص پادشاهی را به عکاس خانه مبارک اختصاص داده و گاهی که از کارها فراغت حاصل میفرمودند برای تماشا و ترقی این عملاً به آنجا تشریف میبردند . ۲۰ »

درسفر اول و دوم ناصرالدین شاه به فرنگستان که به ترتیب در سنوات ۱۲۹۰ و ۱۲۹۵ اتفاق افتاد آقا رضا خان عکاس باشی جزو ملتزمین رکاب بود . در اولین مسافرت ناصرالدین شاه به خراسان سال ۱۲۸۴ آقا رضا عکاس باشی افتخار حضور داشت و در شهر سبزوار هنگام ملاقات شاه با حاج ملاهادی سبزواری « حسب الامر عکسی از جناب حاجی برداشت و چون ایشان تا این وقت عمل عکاسی را ندیده بلکه آن را مخالف قانون و براهین علمیه حکمای سلف میدانستند

-
- ۱ - روضة الصفا جلد دهم ص ۶۲۱ و مرآت البلدان جلد دوم ص ۲۰۸
 - ۲ - مرآت البلدان جلد دوم ص ۲۴۹ ۳ - ایضاً ص ۲۰ و منتظم ناصری جلد سوم ص ۲۸۵
 - ۴ - منتظم ناصری جلد سوم ص ۳۳۲ ۵ - منتخب التواریخ ص ۴۲۳ ۶ - مرآت البلدان جلد سوم ص ۱۸۷ ۷ - همان کتاب صفحات ۲۱ و ۲۲ .

نهایت متعجب شدند ۱۰. مؤلف سفرنامه خراسان پیرامون این امر چنین میگوید: «آقارضای عکاس باشی که حسب الامر به انداختن عکس جناب حاج ملاهادی مأمور بود انجام خدمت مرجوعه را نموده به حضور مشرف شده شیشه عکس جناب معزی الیه را که بسیار ممتاز برداشته بود از نظر انور مبارک گذرانیده مورد تحسین و مرحمت شد و به خاک پای همایون معروض داشت که چون جناب حاجی تاکنون اسباب و آلات این فن را ندیده و انعکاس و انطباع هیكل اشیاء را در صفحه خارج مشاهده نموده بودند از ملاحظه آن کمال تحیر را پیدا کرده متفکر شدند و چون بر حقیقت آن فی الجمله بصیر گشتند آن را در استدلال علوم مناظر و مرایا اسبابی نیکو شمردند. ۲۰»

اقبال السلطنه مدتی هم رئیس توپ خانه و وزیر قورخانه بود و پسری داشت به نام رحیم، از تحصیل دوره اول دارالفنون، که قبل از اتمام تحصیلات چهاره در نقاب خاک کشید. ۳. میرزا علی نقی حکیم الممالک برادر کوچک اقبال السلطنه ۴ نیز دارای پسری بود به همین نام که بعد راجع به او گفتگو خواهیم کرد. از ابنیه خیریه اقبال السلطنه مدرسه ای بود که در گذر سرچنیک حوالی منزل خود واقع در محله عودلاجان بنا نموده و آن را برای سکونت ایتم فقیر اختصاص داده بود. ۵. اقبال السلطنه در ۱۳۰۷ ه. ق. در باغ آجودانیه شمیران که از مستحذات خود او بود به مرض سکنه در گذشت. محمد حسن خان اعتماد السلطنه ضمن اظهار تأسف از فوت رضاخان اقبال السلطنه میگوید: «از اوایل دولت ناصرالدین شاه هر دو غلام بچه و با هم آشنا بودیم اما دنیا به او خیلی مساعدت کرد خودش هم بسیار عاقل و قابل بود و دارای مناصب و شئون شد البته يك کرور هم مال دارد. ۶»

یکی از رسوم دوره ناصری این بود که وزرا و رجال و بزرگان کشور با تقدیم مبلغ بالنسبه هنگفتی بنام «پیشکشی» و «دم جا» فرزندانشان را هنگامی که به سن رشد و تمیز میرسیدند به سمت غلام بچه و یا پیش خدمت در خلوت شاه به خدمت بگمارند. این غلام بچهها وظایف خود را مطابق تشریفات معمول انجام میدادند و در صورت استعداد و لیاقت رفته رفته مناصب و مشاغل بالاتری را احراز می نمودند، البته انجام این امر هم برای همه کس میسر و مقدور نبود و اکابر و اعیان وقت واسطهها برمی انگیختند تا فرزندانشان به کسب چنین افتخاری نایل شوند. حاج مهدی قلی خان مخبر السلطنه چند روز بعد از دریافت حکم پیش خدمتی خود و برادرش محمد قلی خان که در رمضان ۱۳۱۱ به امضای امین خلوت (یعنی مرحوم غلام- حسین خان صاحب اختیار برادر کهنه میرزا محمدخان اقبال الدوله) صادر گردیده مینویسد: «روزی صحبت از بیبلاق تاسبستان بود اعلیحضرت (یعنی ناصرالدین شاه) به من فرمودند دره یوش را دیده ای عرض کردم از کوه آن طرف تر نرفته ام. فرمودند امسال همراه ما بیا ما خودمان آن جا را معرفی میکنیم. اشخاص تقدیمیها میدادند که اجازه سفر به آنها داده شود قوام السلطنه پانصد پنج هزاری تقدیم کرده بود جز در طبله چادر ندیده ام نهایت لطف بود

-
- ۱ - ایضاً ع ۷۴ ۲ - سفرنامه خراسان ص ۱۳۲ ۳ - مرآت البلدان
جلد دوم ص ۸۸ ۴ - مخزن الوقایع ص ۴۲۹ ۵ - المآثر والاثار ص ۸۴
۶ - خاطرات اعتماد السلطنه ص ۷۷۹

که به من فرمایش رفت . (۱)

ضمن شرحی که اعتماد السلطنه راجع به فوت رضاخان اقبال السلطنه نوشته و در بالا نقل گردیده است ملاحظه میشود که خود او هم در اوایل خدمت ، افتخار غلام بچگی داشته است . با وجود این در تلیق و ترکیب عبارات مربوطه به دو نفر از غلام بچه‌های کاشانی که به توصیه میرزا محمدخان اقبال الدوله بدربار راه یافته‌اند حمله‌ای به کاربرده است که چگونگی امر بر خوانندگان مشتبه شود . (۲) فاضل ، دانشمند آقای دکتر باستانی پاریزی طی سلسله نقالات متمتع و خواندنی و بسیار شیرین « جزرومد سیاست و اقتصاد در امپراطوری صفویه » به استناد شرح مزبور ناصرالدین شاه را متمتع به غلام بارگی کرده‌اند . (۳) در صورتی که میرزا علی خان امین الدوله که از اغلب اعمال ناصرالدین شاه انتقاد کرده است میگوید : « به غلام بارگی هرگز رغبت نکرد و بی نهایت این فعل شیخ را مذموم میداشت » . (۴)

روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه از لحاظ روشن شدن حوادث تاریخی دوره ناصری از کتب بسیار مفید و سودمند میباشد ولی اظهارات او راجع به رجال معاصر چون مبتنی بر اغراض خصوصی است غیر قابل اعتماد و استناد به گفته‌های وی دور از صواب خواهد بود . او به همه رجال دوره ناصری از صدر تا ذیل ناجوانمردانه نسبت‌های ناروا داده و دست رد به سینه احدی نکشیده و تعجب این است که اگر بندرت از کسی مختصر تمجید و توصیفی هم کرده است در موارد دیگر گفته‌های سابق خود را تکذیب و از همان شخص به لحن زنده‌ای مذمت می نماید و کلیه رجال دوره ناصری را به حق یا ناحق و بلااستثنا دزد و خاین و بدعمل و بد سابقه جلوه میدهد و حتی برادرزاده‌های خود را که از عملة خلوت بوده‌اند « لوس و نر و پرتوقع و بد ذات و حقه باز ، معرفی میکند ، بی جهت نیست که مخبر الدوله هدایت می گوید : « اعتماد السلطنه مردی بد زبان و کج بین است و دهانش به خیر نمی گردد » .

دوست علی خان معیر الممالک راجع به اقبال الدوله چنین می نویسد : « میرزا محمد خان اقبال الدوله ابتداء زمره پیشخدمتهای مخصوص ناصرالدین شاه بود و بر اثر حسن خدمت و بروزیافت ریاست تفنگک داران شاهی به وی ارزانی گشت . در سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا جزو ملتزمین رکاب بود و پس از بازگشت در فرنگستان وزیر خارجه شد و سالها بدین سمت برقرار بود . اقبال الدوله مردی بود ادیب و بذله گو و غزل را نیکو میسرود و در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه یعنی در دوران زمامداری میرزا علی اصغر خان اتابیک و پس از عزل او و روی کار آمدن امین الدوله و بعد از برکنار شدن او و بازگشتن اتابیک از قم همچنان به سمت وزیر خارجه برقرار بود . علت دوام او آنکه مردی عاقل و صاحب نفوذ و با سیاست بود ... و صدراعظم ها و وزرا در موارد باریک با او مشورت میکردند و وایش را حجت می شمردند . » معیر الممالک از صاحب اختیار هم به نیکی سخن میگوید و او را مردی خوش نیت و بی آزار و دست و دل پاک و دست و دل باز معرفی میکند . (۶)

۱ - خاطرات و خطرات چاپ اول صفحات ۹۵ تا ۹۷ ۲ - خاطرات اعتماد السلطنه
 ۳ - مجله ینما سال بیستم ص ۳۵۲ شماره ۷ ۴ - خاطرات سیاسی
 امین الدوله ص ۳۱ ۵ - خاطرات و خطرات ص ۹۹ ۶ - شماره‌های نهم و دهم سال نهم مجله ینما .

نظر به دلیل بالا مطالبی که اعتماد السلطنه راجع به اقبال الدوله نوشته و ترهات و اباطیل او در خصوص مرحوم غلام حسین خان صاحب اختیار به ضرس قاطع عاری از حقیقت و حاکی از خبیث طینت اوست . باغ اختیاریه ، بقراری که معمرین قوم دیده و یا شنیده اند ، در زمان حیات صاحب اختیار نه فقط ملاذ و ملجاء بینوایان و ارباب احتیاج بود بلکه رجال استخوان دار قدیمی هم هر وقت که از گردش دور زمانه و ناملایمات روزگار خسته و دل تنگ می شدند به اختیاریه پناه می بردند و در اثر حسن محاورت و پذیرائی های گرم میزبان کریم النفس که دستگاهی شاهانه و پیوسته اوقات سفره ای گسترده داشت زنگ غم از آئینه خاطر می زدودند . میرزا حسن مستوفی الممالک اغلب اوقات چندین شبانه روز متوالی و در اواخر عمر تمام فصل تابستان را در اختیاریه بسر میبرد و با صاحب اختیار محشور بود . ناتمام

پرفسور دکتر علی نهار تارلان
استاد دانشگاه آنکارا

تاریخ تهنیت تاج گذاری شاهنشاه آریامهر

تخت زرین دل پرشوق وطن باد ترا
نیروی عدل دهد دست ترا فیض عصا
به برت صون خدا باد مرصع دیبا
بهر تبریک و دعا آمده ام من شاها
مهر ایران بسرت تاج منور بادا

۱۹۰۷

مجله یغما - این خود گواهی استوار است به علاقه و محبت دانشمندان کشور همسایه ما
به زبان مولوی سعدی و به شاهنشاه ما . ممنونیم .